

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد مرحوم شیخ قدس الله نفسه در این امری که به عنوان امر هفتم متعرض شدند، حالا تند هم می خوانیم لکن معذک یواش شده، ایشان اولاً متعرض این نکته شدند که اگر شیئی قیمی باشد ضمانش به قیمت است، این امر هفتمشان این است و این را اثبات کردند. عرض کردیم معروف بین اهل سنت هم همین راه است، همین راهی که شیخ رفتند. دو تا روایت از پیغمبر هست، البته مرحوم شیخ یکیش را نقل کرده، در کتب اهل سنت نقل کرده، در کتب اهل سنت دو تا روایت آمده، در بعضی از کتب شیعه هم هر دو آمده، اما شیخ یکیش را گفته. به همان روایتی که من اعتق شقصا من عبد قوم علیه، این را مرحوم شیخ آوردند و بعد از این مطلبی که ایشان در این جا فرمودند بحث دیگری را، اصل این که ضمانش به قیمت است قبول کردند، البته شیخ رضوان الله تعالی علیه اضافه بر این روایت معروف نبوی فرمودند در روایات ما روایات دیگه هم غیر از این هست، حالا آیا بعضی ها دلالت می کند یا نه چون بحث هایی که به رهن و اینها بر می گردد که جای خودش. ایشان در این صفحه ۲۴۳ نوشتند إلى غیر ذلک من الاخبار الكثيرة، چرا مجموعاً اخبار هست، بعد در همین صفحه ۲۴۳ فرمودند ثم إنهم اختلفوا فی تعیین القيمة فی مقبوض بالبیع الفاسد که چه قیمتی است. عرض کردم مسئله از قدیم مطرح است، از همان قرن دوم مطرح است، البته در روایات ما به عنوان اختلاف مطرح نشده اما در بین اهل سنت از قرن دوم مطرح است، عرض کردیم بیشترین قول تقریباً دو تاست، یکی یوم الغصب است، چون این بحث را در غصب گفتند، یکی هم یوم التلف است، قول سومی هم یوم الدفع است، روزی که می خواهد برگرداند و چیز را بدهد آن جا حساب بکنیم. آن وقت در مثل مقبوض به عقد فاسد ممکن است بگوییم از حین عقد، آن هم اضافه بکنیم چون حین عقد هست، حین قبض هست، بعد از این که عقد کرد کتاب را گرفت، با این که عقد فاسد بود، بعد یوم التلف هم هست، بعد یوم الدفع هم هست، اگر فرض کردیم به دادگاه مراجعه کرد یوم حکم حاکم هم هست، روزی هم که می خواهند از او اجرائیات و پول کتاب را بگیرند یوم قبض هم حساب می شود، یوم دفع به اصطلاح و

لذا می شود در بعضی از صور ایام را بیشتر قرار داد، مثلاً همین مقبوض به عقد فاسد ایام را بیشتر فرض کرد، ما فرض ایام بیشتری کردیم.

آن وقت قول به اعلی القیم هم از شافعی ها هست و این قول به اعلی القیم غالباً مابین ضمان غصب الی دفع یا زمان غصب الی تلف، یا زمان غصب من تلف الی الدفع، این طوری حساب کردند. طبق این تصویری که ما عرض کردیم بیشتر می شود. عرض کردیم عبارت مرحوم سید یزدی را خواندیم حدود شش هفت قول هم، شاید هم بیشتر بود، نه قول هم فقط مال اعلی القیم بود و مرحوم شیخ در این جا ابتدائاً فالمحکی فی غایة المراد عن الشیخین و اتباعهما، مراد از شیخین مفید و شیخ طوسی است، تعین قیمة یوم التلف که اعتبار به یوم التلف است و عن الدروس و الروضة، دروس شهید اول و روضه هم که شرح لمعه است، شهید دوم.

نسبته الی الاکثر، به نظرم آقای خوئی در محاضراتشان نوشتند مشهور قائلند به یوم القبض یعنی یوم غصب، من فکر می کنم به عکس باشد، مشهور یوم التلف هستند، همین طور که ایشان این جا گفته است، عبارتی که ایشان دارد به نظر من مشهور یوم التلف است. این متعرض این قسمت شد.

از صفحه ۲۴۳ ایشان متعرض این مسئله شدند که اعتبار به یوم التلف است و وارد بحثش شدند لکن و چون به مناسبتی روایت ابی ولاد را آوردند دیگه به قول خودشان روایت ابی ولاد را به طور کامل نقل کردند مرحوم شیخ انصاری و بعد هم به قول خودشان محل استشهاد به روایت و مناقشاتی که در این مسئله انجام شده است.

عرض کنم که این مطلب را مرحوم شیخ متعرض شدند که ان شا الله روایت جناب آقای ابی ولاد را هم متعرض می شویم ان شا الله به طول و تفصیلی که ایشان فرمودند.

مرحوم شیخ بعداً در اثنا متعرض حالا آن قول ها جای خودش، متعرض بحث اعلی القیم شدند که نکته ای که برای اعلی القیم مطرح شده، آخر بحث هم یک مطلبی بود که ما چند بار عرض کردیم، برای این که می خواستیم طبق کتاب جلو برویم، آخر بحث هم صفحه ۲۷۱ است چون الان ۲۴۳ بود، به ۲۷۱ رفتیم، آخر بحث هم این طور دارد: ثم إن اکثر ما ذکرنا مذكورٌ فی کلماتهم فی باب الغصب،

یعنی آدم خیال می کند این بحث هایی را که ایشان اینجا راجع به مقبوض به عقد فاسد کردند در کلمات فقها در این مسئله آمده. ایشان می گوید نه در باب غصب آمده است، چون ضمان بوده به باب مقبوض به عقد فاسد کشیدیم و إلا انصافا باب غصب یک چیزی است، مقبوض به عقد فاسد چیز دیگری است. اکثرها بل جميعها حکم المغصوب من حیث کونه مغصوبا، حالا بنا بر این که حیث اضافه مفرد بشود چون الان بعضی از ادبای عرب را دیدم که می گویند من حیث کونه مضمونا، کونه را به رفع می خوانند که مبتدا باشد. إذ لیس فی الغصب خصوصیه زائده، لکن انصافا عرف در بین غصب و غیر غصب فرق می بیند، حالا تعبدی هم نباشد انصافا چون این اقدام کرده، ظلم کرده، تعدی کرده اگر غیر از آن موردی است که من کتاب را فروختم عقد فاسد بوده، کتاب در اختیارش گذاشتند، انصافا با همدیگر خیلی فرق می کند،

یکی از حضار: این استدلال واقعا إذ لیست روی چه حسابی است؟

آیت الله مددی: عرفا

نعم ربما یفرق من جهة نص فی المغصوب مخالف لقاعدة الضمان كما احتمل فی الحكم بوجوب قيمة يوم الضمان من جهة صحیحة ابي ولاد أو أعلى القيم

گفته شده که از روایات ابی ولاد در می آید، این را هم بعد ایشان می گوید که چون روایات ابی ولاد را قبول نمی کند برای اعلی القیم.

و أما ما اشتهر من أن الغاصب مأخوذ بأشق الأحوال فلم نعرف له مأخذا واضحا.

دلیل لفظی نداریم که الغاصب یوخذ بأشق الأحوال لکن به دلیل شاید مثلا نکته خاصی نیست همان احکامی را که در باب غصب گفتند ما در این جا می آوریم. البته ایشان حالا در این جا فرمودند یک عبارتی هم در وسط دارند که ابن ادریس ادعای اجماع کرده که بین محصلین افراد ما مقبوض به عقد فاسد در حکم غصب است که این هم واضح است که با این اثبات اجماع نمی شود کرد، این راجع به این مطلب. گفتیم حالا این ها را زودتر بخوانیم تا تمام بشود.

مطلب دیگری که ایشان مرحوم شیخ قدس الله نفسه دارد متعرض مدلول روایت ابی ولاد می شود که ما هم مثل ایشان روایت ابی ولاد را بطوله و تفصیله باذنه تبارک و تعالی می خوانیم، بلکه شاید هم بیشتر.

در صفحه ۲۵۲ که این جا هم به آن اشاره داشت، در صفحه ۲۵۲ ایشان دارد و اضعف من ذلك الاستشهاد بالرواية على اعتبار اعلی القیم، از صفحه ۲۵۲ وارد بحث اعلی القیم می شود، یکی دو صفحه راجع به اعلی القیم بحث می کند و آن این است که مثلاً عده ای از اصحاب تمسک به این کردند چون عرض کردیم در روایات ما کلمه اعلی القیم نداریم ولو یک عالمی مثل شافعی از علمای اهل سنت در کتابش دارد اما بنایشان به این نبوده.

على اعتبار اعلی القیم من حين الغصب إلى التلف كما حكي عن الشهيد الثاني.

حالا چون شهید ثانی این قول اعلی القیم را دیده شاید سعی کردند که این اعلی القیم را از صحیح ابی ولاد هم در بیاورند.

إذ لم يعلم

حالا ایشان از این جا وارد بحث اعلی القیم می شود و من چون مسئله اعلی القیم را متعرض شدم من عرض کردم انصافاً خود ما خیلی برای ما وجهش واضح نبود، چون این مطلب واضح نبود، حالا این را ببینید، من این را گفتم، من این بحث اعلی القیم را تمام بکنیم تا به مطلب خودمان برگردیم.

إذ لم يعلم لذلك وجه صحيح

خود مرحوم شیخ هم می گوید نکته ای ندارد، چه نکته ای دارد ما اعلی القیم را بگوییم

و لم أظفر بمن وجه

بعد هم ایشان می گوید که خود اعلی القیم که دلالتی بر آن نداریم، این روایت هم دلالت ندارد.

و لم أظفر بمن وجه دلالتها على هذا المطلب.

دلالتها یعنی دلالت صحیح ابی ولاد که از امام صادق سلام الله علیه شد.

نعم استدلو علی هذا القول

از این جا وارد این استدلال می شود، عرض کردم این استدلال اساسا مال شافعی هاست، در بعضی از کتب شیعه این تدریجا وارد شده است.

بأن العين مضمونة في جميع تلك الأزمنة التي منها زمان ارتفاع قيمته

بعد ایشان در حاشیه نوشته: و من استدل بذلك فاضل المقداد در تنقیح و مرحوم ابن فهد در مهذب الباری و شهید ثانی در مسالک. عرض کردم اصل مطلب از ما نیست، نمی دانم حالا چرا اینها تقریبش کردند! من این نکته را چون خودم گفته بودم چون شیخ دارد کلام خودمان را تکمیل بکنیم. اینها به این گفتند که چون این مغضوب است در تمام زمان ها این مکلف به رد است، من جمله در زمانی که به اعلی القیم رسید، این مکلف بود، حالا مثلا ممکن است کسی بگوید استصحاب می کنیم، اگر آمد پایین همان استصحاب اعلی القیم می کنیم مثلا من باب مثال، تمام زمانها.

بعد ایشان می فرماید: و فيه أن ضمانها في تلك الحال يعني اعلی القیم

إن أريد به وجوب قيمة ذلك الزمان لو تلف فيه مسلم

اگر تلف می شد بله، مجرد فرض و إن إريد به استقرار قيمة ذلك الضمان عليه فعلا و إن تنزل بعد ذلك فهو مخالف لما تسالموا عليه من عدم ضمان ارتفاع القيمة مع رد العين، این استدلالی است که علمای شیعه کردند در رد اعلی القیم، آن خلاصه استدلال این است که اگر شما یک شیئی را کسی تلف کرد، غصب کرد و تلف شد بعد که می خواهند بدهند می گوید در اثناء، معذرت می خواهم تلف نشد، خود عین را می خواهد رد بکند، فرض کنید مثلا روز شنبه عینی را غصب کرد تا پنجشنبه که دادگاه و اینها آمدند رد بکند، در روز سه شنبه قیمت عین بالا رفت، مثلا این کتاب شد دویست هزار تومان. روز پنجشنبه که می خواهند خود کتاب را رد بکنند شد صد هزار تومان. و آیا این قیمت اعلی را باید دفع بکند؟ می گویند نه، یعنی کلام اصحاب ما این است که ما دام رد عین می کند جایی که خود عین را بر می گرداند اگر قیمتش در اثنا بالا رفت ضامن نیست، حالا اگر می خواهد قیمتش را هم بدهد همین طور است، فرق نمی کند.

مخصوصا روی آن مبنائی که دلیل ضمان و دلیل یکی است، علی الید، یعنی همچنان که ارتفاع قیمت نسبت به عین ملاحظه نمی شود نسبت به قیمت هم ملاحظه نمی شود، روشن شد؟ یعنی نکته فنی این است لما تسالموا علیه، چون این مسلم است، من عدم ضمان ارتفاع القيمة مع ردّ العین. البته اینها شاید قائل هستند که دلیل ضمان فرق می کند با ردّ عین.

یکی از حضار: حالا که خود عین را می خواهد رد بکند دیگه ارتفاع قیمت چه معنایی دارد؟

آیت الله مددی: معنا ندارد ارتفاع قیمت را

و إن أريد استقرارها عليه بمجرد الارتفاع مراعى بالتلف

آن وقت به نحو شرط متاخر یعنی این قیمت اعلی می شود لکن مراعی بالتلف، به نحو شرط متاخر

فهو و إن لم يخالف الاتفاق إلا أنه مخالف لأصالة البراءة من غير دليل شاغل

حالا شاید آن آقا قائل به استصحاب بوده چون قیمت اعلی آمد و بعد پایین آمد، شک می کنیم آیا قیمت اعلی ساقط شد ادامه می دهیم.

عدا ما حکاه فی الرياض عن خاله العلامة قدس الله تعالی روحهما من قاعدة نفی الضرر الحاصل علی المالك

که مسئله لا ضرر، این ضرری است. خب طبعا این جا لا ضرر

و فيه نظر كما اعترف به بعض من تأخر.

این ربطی به ضرر ندارد، این جا عدم النفع است.

بعد ایشان از یک راه دیگری رفتند در اعلی القیم، این راه اول که همان که این در جمیع ازمنه برایش، راه دوم راه لا ضرر بود که ایشان

قبول نکرد که واقعا هم نمی شود قبول کرد.

راه سوم راه بدل حیلولة است

نعم يمكن توجيه الاستدلال المتقدم

به نظر ما تمام این وجوه چون راه روشنی ندارد لذا من سریع می خوانم

نعم يمكن توجيه الاستدلال المتقدم من كون العين مضمونة في جميع الأزمنة، يمكن توجيهه به قاعده بدل حيلوله.

عرض کردیم در بدل حیلوله اصل عین محفوظ است لکن مالک بهش نمی رسد، حیلوله حائل شدند. مثلاً انگشترش را در چاه انداخت، انگشتر موجود است، کف چاه است لکن راه وصول به کف چاه نیست لذا می گویند این جا ضامن است. این را ضمان بدل حیلوله می گویند، اصطلاحاً بدل حیلوله است.

این جا هم همین را بگوییم، بگوییم که تا به اعلی القیم رسید ایشان ضامن شد، چون ضامن شد بعد نداد؛ اگر می داد که باید همان اعلی القیم را می داد، چون نداد حائل شد، حالا که حائل شد آن وقت ما بگوییم از راه بدل حیلوله به او واجب است که بدهد.

بعد ایشان دارد فکما أنه إذا تلفت حينئذ يجب، نعم لو ردّت تدارك تلك المالية بنفس العين

بعد ایشان می فرمایند که این هم ایشان شروع به مناقشه کردن می کند که قابل قبول نیست، البته در بدل حیلوله وقتی که رسید دیگه ضامن نیست، یعنی بهش بر می گرداند. حالا بحث سوم ایشان هم که بدل حیلوله است که ان شا الله می آید.

و استدلال في السرائر و غيرها على هذا القول باصالة الاشتغال لاشتغال ذمته بحق المالك و لا يحصل البرائة إلا بالاعلى و قد يجاب بأن العصر في المقام البرائة، دقت کردید؟ بعد جواب دادند. من فکر می کنم این نکات هیچ کدامش نباشد، البته احتمال دارد و در کتب اهل سنت عرض کردم که بعضی هایش آمده است.

پس ایشان از صفحه ۲۵۲ تا وسط های صفحه ۲۵۵ راجع به اعلی القیم صحبت کرده است. من می خواستم این را بگوییم، چون دیگه نمی خواهیم بخوانیم و من فکر می کنم کلمه اعلی القیم را همین طور که از فتح الباری خواندیم احتمالاً شافعی از آن نقل روایت دیده، آن روایت دارد که سهم عبد را آزاد می کند آن جا دارد اعلی القیمه، يقوم اعلی القیمه، احتمال قوی می دهم که اگر اعلی القیم را، البته آن جا دقت نکنید مفرد است، اعلی القیمه، اعلی القیم نیست، جمع نیست. اعلی القیمه مطرح شده است.

آن وقت چون نشد من کتب شافعیه را نگاه بکنم، اولاً چنین چیزی ثابت است یا نه؟ چون فتح الباری نقل می کند در ذیل همین حدیث در جلد ۵ فتح الباری شرح صحیح بخاری، در ضمن همین حدیث شقص نقل می کند از شافعی، شافعی و حمیدی؛ صاحب الجمع لکن

من الان دقیقا نمی دانم شافعی ها قبول کردند یا نکردند، سند دارد یا ندارد و اصولا به این تعبیر است یا اعلی القیم است یا چه تعبیری آمده چون الان دستم نیست نمی توانم بگویم اما اگر کسی از آقایان توفیق پیدا کرد و مراجعه کرد به ما خبر بدهد. یک روزی این بحث مفهوم شرط و اینها را که مطرح کردیم که کلام مرحوم آقای اصفهانی که می گفت یکی کلام علمای ادب است و یکی علمای معقول، یکی از دوستان و عزیزان گفت این مطلب در مطول هم آمده، خب من خودم مطول را تدریس کردم ولی یادم نبود، در آن جا به اهل ادب نسبت می دهد که تقدیر و فرض است. مفهوم إن جائك زید فرض و تقدیر است. بعد می گوید اهل منطق گفتند که تعلیق است. معلوم شد که احتمالا مرحوم آقای اصفهانی ذهن مبارکشان از این کتاب است و من عرض کردم، هنوز هم برنگشتم، هنوز هم نمی دانم واقعا همین طور است یا نه؟ اهل ادب همه فرض گرفته باشند و اهل منطق هم همه شان تعلیق گرفته باشند و نقل کردند از حاشیه سیالکوتی که از حواشی معروف مطول است، ایشان گفته بنا بر قول اهل ادب که فرض و تقدیر است آن وقت جمله شرطیه مفهوم دارد و ما ان شا الله تعالی در بحث اصول اگر به جمله شرطیه ان شا الله تعالی رسیدیم عرض خواهیم کرد که اگر به معنای فرض و تقدیر باشد به عکس، مفهوم ندارد. اگر تعلیق باشد مفهوم دارد، فرض و تقدیر مثل مفهوم وصف می شود مفهوم ندارد.

یکی از حضار: این که فرمودید قیم با اعلی القیمه

آیت الله مددی: اعلی القیمه احتمال دارد مراد بالاترین قیمت باشد، غیر از اعلی القیم است مثلا فرض کنید در همین روایت بغل که می گوید قیمه بغل، قیمت یک قاطر، ممکن است قیمت یک قاطر را که بپرسند یکی بگوید صد دینار، یکی بگوید نود دینار و یکی بگوید هشتاد دینار، سه تا قیمت مطرح بشود. احتمالا اعلی القیمه یعنی صد دینار، دقت می کنید؟ نه اعلی القیم از چه زمان تا چه زمان، احتمالا نظر شافعی به این باشد. من الان نمی دانم اصلا شافعی کلام خودش است در شرح حدیث گفته یا متن روایت است، چون هیچ کس متن روایت اعلی القیمه را ندارد. ما هم نداریم.

یکی از حضار: مجلسی رحمه الله علیه دارد و قیل اعلی القیم من حین

آیت الله مددی: این از زمان سرائر مطرح شد.

پس بنابراین دقت بفرمایید کلمه اعلی القیمه را الان من نسبت نمی دهم چون واقعا محاسبات ما در این الفاظ خیلی دقیق است. اولاً این کلام مال شافعی است یا نقلی است که شافعی کرده است. این برای من روشن نیست، آیا اعلی القیم، آنی که در فتوایش نقل می کند اعلی القیم است اما در این نقل روایی که اعلی القیمه هست، این راجع به این قسمت که اعلی القیم ثابت نیست، انصافاً این وجوه، مگر همین روایتی را که شافعی نقل می کند. این اگر شافعی نقل بکند، و المقبوض بالعقد الفاسد کالمغصوب، این هم در الام است، من خودم از ام خواندم، از مجموع هم خواندم لکن الان چون بقیه کتب شافعیه دستم نبود نگاه بکنم شاید بعضی هایش بوده که نشد نگاه بکنم فعلاً نمی توانم نسبت به ایشان بدهم اما به هر حال احتمالی که من می دهم بیشتر باید همین روایت باشد، الان چهار وجه مرحوم شیخ نقل کردند. هیچ کدامش نباید درست باشد، فکر نمی کنم، و خود شیخ هم گفت که هیچ نکته خاصی ندارد، راست است انصافاً اعلی القیم نکته خاصی ندارد، نمی شود اثبات کرد، مگر این روایت باشد، تعبد باشد.

یکی از حضار: در بازار استدلال فقه شیعه این است که اگر بخواهد خود عین را برگرداند در بازار که این جوری نیست، بازار می خواهد جنسش را بفروشد او غصب کرده، آن زمانی که این می خواست طبق قیمت بالا بفروشد این پیش غاصب بوده، این که عقلایی نیست که ما بگوییم نه حالا که می خواهی برگردانی دیگه اعلی القیم حساب نشود.

آیت الله مددی: نه حساب نمی کنند. این که تسالم بین علمای ما و علمای اهل سنت است. بحث فردی نیست، آن بحثی که الان مطرح می شود عرض کردم آنی که مطرح کردند چون علی الید ما اخذت همین است دیگه، قیمت را حساب نمی کنند، اصلاً روی قیمت حساب نمی کنند، این راجع به اعلی القیم که انصافاً من کلمات شیخ را نقل کردم سریعاً چهار وجه مرحوم شیخ لا ضرر و اینها، بدل حیلولة و اینها لکن انصافاً هیچ کدامش نیست لکن شیخ این نکته را نقل نکرده که احتمالاً شافعی نظرش به روایت بوده.

یکی از حضار: در وجه اولی که شیخ می فرمایند چرا قاعده اشتغال جاری نیست و برائت جاری است، بالاخره ذمه مان که به آن اعلی القیم مشغول شد.

آیت الله مددی: معلوم نیست مشغول شد، اعلی القیم آمد اما ذمه من مشغول شد واضح نیست، حالا دیگه بحث اعلی القیم را چون نیم خوانیم.

بعد خدمتتان عرض شد که مرحوم شیخ قدس الله سرّه الشریف در این جا برای مسئله ضمانش برگشتند به مسئله صحیحہ ابی ولاد و بعد ایشان فرمودند فالمهم، بعد یک نکاتی و مقدماتی را قبل از ورود در بحث دارد:

فالمهم صرف الکلام إلى معنى صحیحۃ بعد ذکرها لیلحق به البیع الفاسد إما لما ادعاه الحلی، چون حلی گفته که پیش محصلین مقبوض به عقد فاسد مثل غصب است إلا فی العتق، گناه ندارد، این دعاوی اجماع روشن نیست و إما لکشف الصحیحۃ عن معنی التدارک و الغرامۃ فی المضمونات.

این هم روشن نیست، صحیحہ در باب غصب است، باب مطلق مضمونات نه.

و کون العبرۃ فی جمیعها بیوم الضمان كما هو أحد الأقوال فیما نحن فیہ من البیع الفاسد

که در بیع فاسد هم هست، بله اقوال هست اما این ربطی به بیع فاسد ندارد.

به هر حال ایشان متعرض روایت صحیحہ ابی ولاد می شود.

نکته ای که در این جا هست عرض کردم ما یک مشکل کلی داریم که خیلی گاهی اوقات استیعاب کار نشده، من جمله مخصوصا در متن روایات. من چند بار تا حالا عرض کردم اصولا علمای ما در برخورد با متن حدیث خیلی کار و دقت نکردند. عرض کردم تا آن جایی که من می دانم اولین کسی که متنبه شد که گاهی این متون با همدیگر اختلاف دارند مرحوم شهید ثانی در درایه است که مرحوم شیخ طوسی حدیثی را نقل می کند که با بقیه متون نمی سازد. با کافی یا فقیه نمی سازد، این هست البته ایشان نتوانسته تحلیل دقیق بدهد. پسر ایشان مرحوم صاحب معالم در این منتقی عده ای از این روایات را آورده که در کافی این طور است لکن در تهذیب این طور است و انصافا هم کار خوبی است اما این کار پیگیری نشد، این کاری که مرحوم صاحب منتقی کردند متاسفانه پیگیری نشد و دنبال این کار نرفتند، حتی مثلا وسائل الشیعه که یک حدیثی را از کافی نقل می کند می گوید و رواه الشیخ نحوه، وقتی مراجعه به

کافی می بینیم که متن ها با همدیگر اختلاف دارند. ما همیشه عرض کردیم بالای نود درصد این نحوه های مرحوم صاحب وسائل نحوه نیست، این نحوه مضمونا و إلا نیست، می گویند اگر نحوه بود یعنی مضمونا، اگر مثله بود یعنی لفظا، روشن نیست به هر حال، مرحوم صاحب وسائل هم آن دقت کافی را نکرده و لذا عرض کردیم یکی از عوامل و عللی که مرحوم آقای بروجردی جامع الاحادیث نوشته اصلا همین بوده که صاحب وسائل خیلی در نقل متن دقت نکرده و ایشان هم سعی کردند که جامع الاحادیث را بر این اساس بنویسند. من از شاگردانی کسانی که در نوشتن جامع الاحادیث دور و نقش داشتند مثل مرحوم آقای ابطحی رضوان الله تعالی علیه نشنیدم لکن از غیر آن ها شنیدم که در زمان خود ایشان که آن جلد اول چاپ شد ایشان اختلاف بین کتب اربعه را با دقت بررسی کرده است، غیر کتب اربعه را دقت نکرده، مثلا این حدیث در کافی هم هست، در خصاص صدوق هم هست، آن دقت لازم در اختلاف لفظ و متن را با غیر کتب اربعه به کار نبرده، این طور شنیدم. لکن از کسانی که در تدوین جامع الاحادیث نقش داشتند مثل مرحوم آقا سید محمدعلی ابطحی قدس الله نفسه، این مطلب را نشنیدم.

یکی از حضار: خودتان عملا می فرمایید بوده یا نبوده؟

آیت الله مددی: ظاهرش این طور است، نبوده ظاهرش.

حالا در این چاپ های جدیدی که از جامع الاحادیث شده، خدا رحمت کند آن جامع را، ایشان گفته با غیر کتب اربعه هم ظاهرا فکر می کنم در مقدمه اش دارد، که مقایسه کرده. به هر حال انصافش نه فقط کتب اربعه، اگر در کتب زیدیه هم باشد باید بررسی بشود، در کتب سنی ها هم باشد باید بررسی بشود یعنی این طور نیست که یک متن حدیث را ما همین طور اجمالا و من عرض کردم ظاهرا و العلم عند الله نکته اش این بوده یعنی نکته (مبهم: ۲۸:۴۵ ×) نبوده، شیعه بیشتر به حدیث از زاویه فقه و مضمون نگاه کرده است. لذا خیلی روی بحث لفظ و خصوصیات لفظی خیلی حساب باز نکرده است، اهل سنت چون حدیث را به عنوان حکایت و اینها دیدند خیلی روی لفظ متنش کار کردند، در بین ما هم که متعارف نبوده، مخصوصا الان امثال ماها که در این حوزه ها بزرگ شدیم از زمان شیخ انصاری، اصلا شیخ انصاری تصریح دارد که حدیث را از سه جهت بررسی می کنیم، یکی صدور حدیث، یکی جهت صدور که تقیه

است یا نه، یکی هم دلالت، ببینید متن را انداخته، اصلاً در شناخت حدیث اصلاً متن افتاده، همین مطلب را مرحوم آقای نائینی هم دارند، این مطلب را آقای خوئی هم دارند یعنی یک ارتکاز حدیث شناسی و اصولی ما شده که روی متن کار نشود، و مهم هم نیست روی متن کار بشود و این خب انصافاً آثار خاص خودش را دارد و بحث متن را دقت بکنید که ربطی به تعارض ندارد، اصلاً شناخت متن یک حدیث حالا می خواهد معارض داشته باشد یا معارض نداشته باشد، خود شناخت متن یک کار بسیار مهمی است و تشخیص آن. در فقه ما کمتر آمده، در کتب حدیث ما مثلاً وافی یک مقداری دارد، زیاد نه، بحار ندارد، صاحب وسائل ندارد، جامع الاحادیث را هم که الان توضیحاتش را عرض کردم. اصولاً خیلی روی بحث متن حدیث کارهای دقیقی نشده است.

یکی از حضار: از این جهت نبوده که بیشتر روی مضمون حدیث

آیت الله مددی: بله دیگه عرض کردم چون بیشتر جنبه فقهی بوده. یعنی بعبارۀ آخری چون بیشتر نظرشان تلقی حدیث بین طائفه بوده، حالا یک کلمه اش کم یا زیاد بشود.

آن وقت هم مشکل دیگر این است که معیارهای اختلاف متن را بیان نکردند. مشکل بعدی انتخاب متن های مختلف، حالا بر چه اساسی انتخاب بکنیم، یک متن این جوری است و یک متن این جوری است. این ها را هم بررسی نکردند. دقت می کنید؟ لکن بین اهل سنت غالباً اختیار متن اگر به زیاده و نقصیه نباشد، غالباً به مسئله حجیت است، مثلاً می گوید این سند صحیح است این متن را قبول می کنیم، آن سند روش نیست. بین اصحاب ما هم عده ای این راه را دارند. عرض کردم و مثال هایش را هم نقل کردم مثال های خارجیش، آقای خوئی می فرماید درست است که در کتاب تهذیب یک نسخه خطی هم بوده که این طور نوشته شده لکن چون وسائل طریق صحیح دارد و در وسائل این طور آمده ما متن وسائل را قبول می کنیم، یعنی به متن وسائل برگردانند به خاطر این که در وسائل این جور آمده، چون سند صحیح است. مرحوم آقای خوئی از راه سند حساب می کردند، به این معنا که اگر دو متن هست آنی که سندش صحیح است به تعبیر ایشان یعنی ثقة به اصطلاح، نه صحیح اصطلاحی ما، آن را قبول بکنیم و این یکی از نقاطی است که خیلی تاثیرگذار است. کسانی که تابع وثوقند طبیعتاً دنبال وثوق هستند، وثوق در صدور یک بحث است، وثوق در متن هم بحث دومی است که اصلاً

متن چیست، این بحث نشده، طبیعتاً این بحث در اصول هم یعنی نتوانستند مباحث کلی ای که مربوط به متن است را در اصول هم بیاورند، مثلاً بحث تعارض را در اصول آوردند یا به قول مرحوم نائینی من اهم اباحات الاصول و ما عرض کردیم بحث متن را در کتب اهل سنت عادتاً در کتب حدیث آوردند، درایه الحدیث آوردند. یعنی بحث هایی که مربوط به متن است را در درایه الحدیث متعرض شدند.

یکی از حضار: الان در این اصولی که صحیح فرمودید کدام قسمت باید بیاید؟

آیت الله مددی: حالا همین:

ما معتقدیم که راجع به تعارض هم همین طور است، این توضیح را در تعارض هم عرض کردیم که بعضی ها تعارض را در همان مباحث درایه الحدیث آوردند؛ بعضی ها هم مثل ما در اصول آوردیم که به قول مرحوم نائینی از اهم اباحات اصول هم هست و من عرض کردم این حرف ها که این ها نکته فنی ندارد. به نظر ما نکته فنی این است که اگر در اصول قائل به حجیت خبر شدیم که خبر حجت است انصافاً بحث تعارض هم در اصول باید بیاید، اگر در بحث اصول قائل به حجیت خبر نشدیم بحث وثوق است این مناسب با خود بحث حدیث است، تعارض هم باید در حدیث برود. این احوالاتی است که حدیث عارض است، حدیث را بررسی می کنیم، راه هایی را که برای وثوق به حدیث پیدا می شود، دقت کردید؟ ما بین این دو تا را فرق بگذاریم. الان در کتب اصولی ما در اصول آوردند، چرا؟ چون حجیت را قبول دارند، اگر کسی حجیت خبر را قبول داشت عادتاً باید در اصول بیاورد، در باب متن هم همین طور چون در متن این بحث را مطرح نکردند، اگر شما در متن آمدید حجیت را قبول کردید بگویید این سند که صحیح است این متن هم ثابت است، خب این بحث های متن و اختلاف متن را باید در اصول بیاورید لکن در اصول ضوابط کلی را بیاورید نه تشخیص مفردات. ضوابط کلی مثلاً فرض کنید در روایات اهل سنت اختلاف متن خیلی متعارف است، چرا؟ چون نقل ها تا مدت زیادی شفاهی بوده. در نقل شفاهی اختلاف متن متعارف است، روشن شد؟ اما اگر شما رسیدید در متون شیعه اختلاف متن آن جا مشکل درست می کند، اگر یاد مبارکتان باشد همین حدیث شقص را که خواندیم یک متننی از روایت حلبی بود، دو تا متن بود، یکیش طولانی بود. روی مباحث فهرستی ظاهرش

هر دو از یک کتاب است، در کافی هم هر دو را آورده، یکی مختصر است و یکی مطول است، سند هم دقیقا یکی است. ما هم عرض کردیم نمیفهمیم چرا یکیش یک جور است و چرا یکی یک جور است و عجیب این بود که مرحوم شیخ طوسی و صدوق آن اولی را که طولانی بود نیاورده بودند. هر دو دومی را آورده بودند. کلینی هر دو را آورده بود. این را خواندیم، در متن کتاب جامع الاحادیث خواندیم و این یک چیز عجیبی است، این بحث ها را در اصول هم به نظر ما راجع به متن اگر قائل به حجیت تبعیدی شدند یک فصلی هم در اصول راجع به متن است لکن اباحت کلی راجع به متن است، چون این بحث یک بحث لطیفی است.

من در همین جا تطبیق بکنم خدمتتان، این بحثی را که مرحوم شیخ مطرح کردند روایت شقص را خواندند، اعتقد شقصا، الان اگر ما باشیم اولاً مرحوم شیخ قدس الله سرّه روایت را به همان متنی که در کتب فقهی بوده آوردند. کتب فقهی هم غالباً تاثر بالعلامه و اینها از متون اهل سنت آوردند. در متون اهل سنت عرض کردم یقوم دارد، مرحوم شیخ به مصادر ما مراجعه نکرده، خیلی تعجب است، خواندم، روایت را از کتاب جامع الاحادیث خواندم. در آن ها دارد قیمة العبد یوم اعتق، تصریح دارد یوم اعتق، این را اهل سنت ندارند. یکی دیگه هم دارد یوم حرّ، حرّ الاول، روزی که آن را آزاد کرد، اگر مرحوم شیخ این روایت را دیده بودند آن روایت عامی مشکل دارد، چون در روایت عامی تعیین نشده است، همین موضوع بعینه در روایت ما تعیین شده است، دیگه شیخ نمی خواستند این قدر اتعاب نفس بفرمایند خصوصاً که در آن روایت دارد که وقتی می گوید عتق کرد می گوید هذا فساداً، یعنی این با آزاد کردن خراب کرد عبد را، چون عرض کردیم اگر بفروشد و حق شفعه باشد با حق شفعه بر می گرداند، آن را می گیرد و به این مناسبت عرض کردیم مرحوم کلینی بیعه را هم اضافه کرده، یعتق أو بیعه، شاید مراد مرحوم کلینی از بیعه یعنی در جایی که شرکا باشند چون اگر متعدد باشند حق شفعه ندارد، بیعی که توش حق شفعه نباشد، شاید مراد ایشان این باشد و إلا عرض کردیم بیعه در روایات ما نداریم.

پس از آن ور می فرماید فساداً و از آن ور می فرماید یوم اعتق، فساد یعنی تلف، یعنی یوم التلف، دیگه بحث نمی خواهد صحیحه ابی ولاد و این همه بحث های طولانی که شیخ فرمودند، دیگه اصلاً احتیاجی به این بحث های طولانی نبود.

یکی از حضار: موردش غصب است کاری به آن ندارد.

آیت الله مددی: بله حالا آن بحث دیگری است. این که ایشان صحیحہ ابی ولاد را آوردند، آن جا که عتق است، آن جا که اصلاً غصب

نیست، آن بما نحن فیه بهتر می خورد. عتق به مانحن فیه بهتر می خورد. دقت کردید؟

مرحوم شیخ قدس الله نفسه کلام را بردند روی صحیحہ ابی ولاد، کل صحیحہ را آوردند، این مطلبی را هم که ایشان اول بحث فرمودند

یدلّ علیه من اعتق شقصاً من عبد قوم، این مطلب درست است، نمی خواهم بگویم درست نیست، لکن این مطلب در روایات ما یوم اعتق

دارد، در روایات عامه ندارد. عرض کردم این روایت یا قوم دارد، حالا من متون روایت را بگویم، یکی قوم دارد، یکی یقوم دارد، یکی

یقوم قیمه دارد، یکی یقوم قیمه عدل دارد، این در روایات ماست، در روایات آنها ندارد. قیمه هم به نظرم در روایت آنها ندیدم، یقوم

فقط دارد یا قوم دارد، قیمه عدل، این قیمه عدل فکر می کنم در مقابل آن کلامی است که شافعی نقل کرده است اعلی القیمه، یعنی اگر

یکی گفت صد دینار، یکی گفت نود دینار و یکی گفت هشتاد دینار، دقت کردید؟ این قیمه عدل یعنی معدّل، یعنی سه تا قیمت است.

۱۰۰ و ۹۰ و ۸۰ را جمع بکنیم تقسیم بر سه بکنیم می شود نود دینار اما از کلام شافعی در می آید که نه صد دینار، اعلی القیمه، روشن

شد؟ در آن جا در می آید صد دینار، روی روایات ما در می آید نود دینار، قیمه عدل نود دینار است. مرحوم شیخ قدس الله نفسه و همه

این ها در همین موردی است که شیخ نقل کرده است، البته عرض کردم من در یکی از رسائل شیخ نگاه می کردم، نمی دانم نکاح بود یا

صوم بود یا کدام یکی بود. می گوید پیش من از کتب حدیث فقط استبصار است، اصلاً کتب حدیث پیش من نیست، خیلی قلت مصادر

دارد مرحوم شیخ. خب آقایان قبلی مثل علامه متون شیعه را نقل نکردند، شیخ هم همان متنی را که اینها نقل کردند.

پس اولاً این متن که ایشان می خواهد بگوید کدام یکی، خیلی واضح است، اولاً آن عتق دارد چون فساد، در روایت اهل سنت هم ندارد

فساد، در روایات ما دارد فساد، فساد یعنی تلف دیگه، یعنی کار را خراب کرد، بعد هم فرمود یوم اعتق یعنی یوم فساد، یوم فساد یعنی

یوم التلف، خب روشن شد دیگه، اصلاً احتیاج به بحث ندارد. همین روایتی را که ایشان آوردند روشن شد، اولاً چون وقت گذشت.

ثانیاً ایشان صحیحہ ابی ولاد را آوردند، ما در بابی که آقایان اگر خواستند تصادفاً هر دو روایت در کتاب جامع الاحادیث در یک جلد

است، آقایان اگر مایل بودند جلد ۲۴ جامع الاحادیث، این چاپ ۳۱ جلدی، مثل این که بعداً چاپ دیگری شده، من در چاپ ۳۱ جلدی

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۲/۱۲/۱۹ - ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

موضوع: خارج فقه - بیع

صفحه ۱۶

جلسه: ۴۶

می گویم، در جلد ۲۴ اولش همان روایت ابی ولاد است، آخرهایش همین روایتی که مال اعتق شقصا است، هر دو روایت را دارد، آقایان

خواستند مقارنه بکنند در یک جلد واقع شده است. فردا ان شا الله تعالی روایت ابی ولاد را عرض می کنیم

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهیرین